



میراث آیت‌الله خامنه‌ای
و آغاز فصل جدید
انقلاب اسلامی

درباره جنگ امروز و ایران آینده

بهار ۱۴۰۵

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

لحظه‌ی تعیین سرنوشت آینده‌ی ایران

روزهایی که با شهادت آیت‌الله سید علی حسینی خامنه‌ای آغاز شده، لحظه‌ی تعیین سرنوشت آینده‌ی ایران است. در این لحظه‌ی خطیر و سرنوشت‌ساز یا فغانانه آینده‌ی خود را خواهیم ساخت و یا منفعلانه به آینده‌ای که دیگران برای ما و منطقه‌ی غرب آسیا می‌خواهند، پرتاب می‌شویم؛ این که کدامیک از این دو آینده سرنوشت ما خواهد بود، وابسته به آن است که «موقعیت ایران» در لحظه‌ی شهادت آیت‌الله خامنه‌ای و جنگ امروز را چگونه معنا کنیم و در پی آن چگونه در این موقعیت تاریخی حاضر شویم. ایران در دوران رهبری آیت‌الله خامنه‌ای وارد ماجرا و داستانی شد که دشمن گمان کرد با حذف او می‌تواند آن داستان ۳۷ ساله را یک بار برای همیشه پایان دهد؛ اما حقیقت آن است که ایستادگی امام شهید ما تا لحظه آخر، شهادتی مقتدرانه و افتخار آفرین رقم زد که بر خلاف محاسبات دشمن خونی تازه در رگ‌های انقلاب جاری نمود و این داستان را ادامه‌دار کرده است.

یک تصویر کلی از دوران زعامت رهبر شهید

شروع دوران زعامت آیت‌الله خامنه‌ای همزمان شده بود با ترک برداشتن دیوار برلین، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و شروع نظم تک‌قطبی دنیا با محوریت آمریکا. در سال‌های نخستین رهبری او، امواج نظریه‌ی «جهانی شدن» به مثابه توضیحی از منطق بودن در «جهان آمریکایی» به طور گسترده‌ای در سراسر دنیا ترویج می‌شد. انگاره‌ی مسلط در آن سال‌ها این بود که اگر

کشورها بتوانند با آمریکا منافع مشترکی تعریف کنند و خود را درون تقسیم کار جهانی مورد نظر آمریکا جانمایی کنند، آمریکا آن‌ها را از موهبت‌های امنیت و توسعه بهره‌مند می‌کند. فرضیه‌ای که گویی همه می‌خواستند با آن کنار بیایند این بود: «امنیت و توسعه را صرفاً می‌توان از آمریکا خرید». رویای آمریکایی تصویر دل‌انگیزی بود که کشورها در پرتو آن گمان می‌بردند اگر منابع خود را با آمریکا به اشتراک بگذارند، مفتخر خواهند بود از موهبت «انتقال» تکنولوژی و «مصرف» به‌روزترین کالاهای و خدمات، هم‌تراز با فرهنگ مصرف آمریکایی، بهره‌مند شوند.

خاورمیانه بیش و پیش از سایر مناطق جهان در معرض این تصویر دل‌فریب قرار گرفت و کشورهای این منطقه دل و دین و عقل و هوش خود را به این تصویر باختند. شوربختانه کار به جایی رسید که حتی مبارزین با سابقه و محبوب فلسطینی در پرتو فضا سازی آمریکایی حاضر شدند با غصب بخش‌هایی از سرزمین‌شان کنار بیایند و با اسرائیل وارد معامله شوند. لشگرکشی آمریکا به کویت، عراق و افغانستان، به مرور حضور نرم‌افزاری آمریکا را در مناسبات سیاسی و اقتصادی منطقه‌ی غرب آسیا تقویت کرد و تاسیس پایگاه‌های نظامی آمریکا آن قدرت سخت‌افزاری بود که این حضور نرم‌افزاری را تحمیل و تضمین می‌کرد. امروز در میانه‌ی جنگ منطقه‌ای بزرگی که برپا شده، داریم با واقعیت، عمق و گستره‌ی این حضور نرم‌افزاری و سخت‌افزاری بیش از پیش روبه‌رو می‌شویم؛ گمان همه این بود که پایگاه‌های نظامی آمریکا در دل کشورهای منطقه‌ی غرب آسیا تعبیه شده است؛ اما انگار واقعیت این است که دولت‌های منطقه در حاشیه‌ی پایگاه‌های نظامی آمریکا جانمایی شده‌اند.

آیت‌الله خامنه‌ای با تکیه بر آموزه‌هایی که از مکتب امام (ره) آموخته بود و در امتداد مسیری که سلف صالحش خمینی کبیر در نفی سلطه و استکبار جهانی گشوده بود، مخاطرات نظم آمریکایی برای منطقه را پیش از آنکه آثار شوم آن آشکار شود، استشمام کرد و در صدد برآمد نقشه‌ی آمریکا را ابطال و بی‌اعتبار کند. ابطال فرضیه‌های جهان‌آمریکایی در روزگاری که همه شوق پیوستن به آن را داشتند، کار دشواری بود که او برعهده گرفت. سختی راه آیت‌الله خامنه‌ای را آن‌گاه بهتر درک خواهیم کرد که توجه داشته باشیم، بخش بزرگی از نخبگان و کارگزاران سیاسی کشور، تحت تاثیر فضای به وجود آمده پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و گسترش امواج نظریه‌ی جهانی شدن، در اصلاح رویکرد سیاست خارجی کشور، به تلاش برای حضور ایران در نظم بین‌المللی تک‌قطبی جدید رو آوردند. رهبر شهید انقلاب، با صبوری و شرح صدر، بدون آن‌که جریان‌های سیاسی دارای گرایش فکری به همراهی با غرب را از صحنه‌ی سیاسی کشور حذف کنند، به این جریان‌ها امکان دادند تا در مقاطعی از تاریخ انقلاب، ایده‌ی موردنظر خود را آزمون کنند تا در ضمن این آزمون، تجربه‌ای برتجارب ملت ایران افزوده شود و یک آگاهی ملی شکل بگیرد. هنر سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای این بود که می‌توانست جریان‌های سیاسی مختلف را در طرح بزرگ‌تری که به آن می‌اندیشد، به کار گیرد؛ مطلبی که تلویحاً جایی به آن اشاره کرده بودند:

بعضی از مدیریت‌ها در بخشی از برهه‌های این سی سال زاویه‌هائی با مبانی انقلاب داشتند؛ اما ظرفیت انقلاب توانست اینها را در درون خود قرار بدهد؛ آنها را در کوره‌ی خود ذوب کند؛ هضم کند

و انقلاب بر ظرفیت خود، بر تجربی خود بیفزاید
و با قدرت بیشتر راه خود را ادامه بدهد... همه‌ی
کسانی که با انگیزه‌های مختلف در درون این نظام
قرار گرفته‌اند، خواسته یا ناخواسته، به توانائیهای
این نظام کمک کردند!

امروز، اگر به سرگذشت پرفراز و نشیب ۳۷ سال زعامت آیت‌الله
خامنه‌ای منصفانه بنگریم، او را تحسین می‌کنیم که امکان یک اجماع
سیاسی و ملی در برابر آمریکا و نظم آمریکایی را تمهید و تدارک کرد.

صورت‌بندی رهبر شهید از مفهوم «دشمن»

مسئله‌ی کانونی در فرهنگ سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای عمومی‌سازی
مفهوم «دشمن» بود. «ما دشمن داریم» یک صورت‌بندی از موقعیت
ایران است که امروز به وضوح و روشنی همه آن را درک می‌کنند، اما برای
تثبیت آن در فاهمه‌ی عمومی ملت ایران و کارگزاران جمهوری اسلامی
راه دشوار و ناهمواری پیموده شده است. در مواجهه با مفهوم‌پردازی
آیت‌الله خامنه‌ای از «دشمن»، دو خوانش و قرائت فکری - سیاسی را
می‌توان برشمرد:

خوانش اول، از اساس، دشمن و وجود دشمنی را توهم
می‌پنداشت و آن را انکار می‌کرد؛ و یا اگر نمی‌توانست وجود
دشمن و دشمنی را انکار بکند، آن را به عنوان واقعیت نظم
بین‌المللی تلقی می‌کرد که باید با آن کنار می‌آمدیم. به عبارت
دیگر، چیزی که آیت‌الله خامنه‌ای تحت عنوان دشمن و دشمنی

به آن می‌پرداخت، از دریچه‌ی نگاه این خوانش، عُرف بین‌المللی و هنجار جهانی بود که جمهوری اسلامی هم می‌بایست «واقع‌گرایانه» این هنجار را می‌پذیرفت. به طور طبیعی، این صورت‌بندی، راهبرد جمهوری اسلامی را در مواجهه با دشمنی‌ها غیرعقلانی، پرریسک و پرهزینه می‌دانست و بلکه فراتر، قطع ارتباط سیاسی با آمریکا و عدم پذیرش نظم بین‌المللی آمریکامحور را امری «ناممکن» می‌دانست. نقطه‌ی تأکید اصلی در این خوانش، اختلال و اعوجاج در فرآیند اداره‌ی کشور و عدم امکان توسعه و سازندگی در صورت دشمن‌انگاشتن آمریکا بود؛ در واقع، این دیدگاه، استکبارستیزی جمهوری اسلامی را مانع و سدّی در برابر توسعه‌ی ایران می‌دید. آیت‌الله خامنه‌ای این زاویه‌ی نگاه را به‌خوبی درک می‌کرد و آن را غیرواقع‌بینانه می‌دانست:

دو نظام تحلیلی وجود دارد: یک نظام تحلیلی این است که کار در مقابل هنجارهای همه‌گیر جهانی بی‌فایده است؛ فایده‌ای ندارد. یک هنجارهای بین‌المللی وجود دارد، دولت‌ها بر اساس این هنجارها شکل گرفته‌اند، قدرت گرفته‌اند؛ آمریکای مقتدر و ثروتمند بر اساس این هنجارها [شکل گرفته]، اروپا همین جور، دیگران همین جور؛ در مقابل این هنجارها بی‌خود نایستید؛ از بین می‌روید. این یک تحلیل. [فقط] امروز هم این را نمی‌گویند؛ چهل سال است همین حرف‌ها را مرتب دارند می‌گویند. آن وقت آن کسانی که این تحلیل را می‌کنند، دیگران را متوهم تصوّر میکنند! می‌گویند

اینها دچار توهمند- مثلاً بنده‌ی حقیر؛ در رأسشان خود من- [میگویند] اینها دچار توهمند خیال میکنند دارد کار پیش [می‌رود]. این یک تحلیل. یک تحلیل هم نه، تحلیل واقع‌بینانه است. این تحلیل، واقعیات را میبیند؛ نه فقط واقعیات خوب را، [بلکه] واقعیات بد را هم میبیند. ما هرگز نقاط منفی را انکار نکرده‌ایم. من بارها گفته‌ام ما عقبیم؛ در این شکی نیست، اما آن طرف قضیه این است که ما از انتهای قافله، یک حرکت پُرشتابی را شروع کرده‌ایم حالا به نزدیکی‌های جلورسیده‌ایم؛ این یک واقعیّت است. هنوز به آن جلورسیده‌ایم اما خیلی پیش رفته‌ایم، باز هم پیش خواهیم رفت. ما در مسائل گوناگون کشور پیشرفت کرده‌ایم؛ در دانش پیشرفت کرده‌ایم، در مدیریت‌ها پیشرفت کرده‌ایم؛ ضعف‌ها هست؛ بعضی از مسئولین ما، بعضی از دولت‌های ما کوتاهی‌هایی داشته‌اند؛ اینها وجود دارد اما حرکت، حرکت انقلاب است، پیشرفت انقلاب است. شما نگاه کنید ببینید جمهوری اسلامی چهل سال پیش کجا بود، امروز کجا است؛ بیست سال پیش کجا بود، امروز کجا است. باگذشت چهار دهه می‌توان فهمید که کدام یک از این دو تحلیل، واقع‌بینانه است؛ تحلیل غرب‌گراها و غربی‌ها واقع‌بینانه است، و ما

متوهمیم؛ یا نه، تحلیل انقلاب واقع‌بینانه است، آنها متوهمند. واقع قضیه این است.^۲

خوانش دوم که در مقابل خوانش اول قرار داشت، به دشمنی و ستیز با دستگاه استکبار و در راس آن آمریکا به عنوان زنده‌کننده‌ی امر سیاسی در حرکت نهضتی انقلاب اسلامی تاکید می‌کرد، اما به مقوله‌ی اداره‌ی کشور و سازندگی و پیشرفت ایران به عنوان یک امر پسینی در ضمن آن می‌نگریست. به عبارتی دیگر، در این دیدگاه، دشمنی با استکبار در قیاس با مقوله‌ی اداره‌ی کشور و اهتمام بر امر توسعه و سازندگی ایران، اصالت داشته است. از موقفی که خوانش دوم به مقوله‌ی استکبارستیزی می‌نگرد، تاکیدی که در خوانش اول بر امر توسعه و اداره وجود دارد، به سیاست‌زدایی و استحاله‌ی روح انقلابی جمهوری اسلامی می‌انجامد. از این رو، در گفتار کلی و سیاق پرداختن به استکبارستیزی در خوانش دوم، پرداختن به امر اداره، امر سازندگی و در این مرحله از انقلاب توجه به موقف «دولت سازی» پررنگ نیست.

امروز اگر با دقتی مضاعف و نگاهی عمیق‌تر سرگذشت دوران زعامت رهبر شهیدمان را بنگریم، راه طی‌شده‌ی او با هیچ کدام از این دو خوانش، به‌تمامه قابل تبیین نیست؛ توضیح اندیشه، عملکرد و میراث رهبر شهید انقلاب مستلزم صورت‌بندی دیگری، و رای دو خوانش فوق است. «استکبارستیزی» به مثابه یک طرح فکری - سیاسی در اندیشه‌ی آیت‌الله خامنه‌ای حاوی ظرافت‌ها و

۲- بیانات در دیدار نخبگان و استعدادهای برتر تحصیلی، ۱۴۰۱/۷/۲۱

پپیچیدگی‌هایی بود که اگر اضلاع و زوایای آن به درستی دیده نشود، منطق و عقلانیت مندرج در آن فهم نخواهد شد. استکبارستیزی همچنان که از عنوانش پیداست، مستلزم ستیز با استکبار است، اما این ستیز در نگاه آیت‌الله خامنه‌ای در پی نوعی از «بودن، ساختن، آبادانی، پیشرفت و زندگی» پیش می‌آید. جمهوری اسلامی می‌خواهد برپا باشد، و ایران را بسازد اما آبادانی و پیشرفت و زندگی مردم ایران را با طرحی مستقل و درون‌زا تضمین کند. نظم آمریکایی این نحوه از بودن ایران را در برابر موجودیت خود می‌بیند، آن را برنمی‌تابد، با آن دشمنی می‌کند و در برابر آن موانعی ایجاد می‌کند. جمهوری اسلامی فرآیند ساختن و پیشرفت ایران را باید در ضمن ستیز و مقاومت در برابر این دشمنی پیش ببرد.

«مقاومت برای پیشرفت»

ایده‌ی مرکزی رهبر شهید برای مبارزه با استکبار

مفهومی که آیت‌الله خامنه‌ای برای توضیح این وضعیت - یعنی وضعیت نپذیرفتن سلطه و استکبار و خنثی کردن و عبور از موانع آن و همزمان ساختن و آبادانی و پیشرفت و زندگی - به فرهنگ سیاسی ایرانیان افزودند، «مقاومت» بود. مقاومت، نظریه‌ی جنگ نیست، نظریه‌ی ایستادن، نپذیرفتن سلطه و پیش رفتن است. جنگ افروزی و بحران‌سازی نظریه‌ی جهان آمریکایی است که با تولید جنگ و بحران در بیرون از مرزهای خود، امنیت درونی خود را تضمین می‌کند. مقاومت ابتدا در پی جنگ نیست، در پی ساختن و پیشرفت درون‌زا و مستقل است، اما در برابر موانعی که دشمن ایجاد می‌کند، می‌ایستد، آن را از سر راه برمی‌دارد و پیش می‌رود. البته طبیعی است مستکبران عالم،

ملت‌های مقاوم را تحمل نمی‌کنند و لاجرم در مسیر این مقاومت و عدم پذیرش استکبار در مقاطعی کار به جنگ هم می‌کشد که در آن لحظه جبهه مقاومت به سمت میدان جنگ پرواز می‌کند. اما باید توجه داشت طرح سیاسی مبتنی بر جنگ با طرح سیاسی مبتنی بر مقاومتی که در مسیرش جنگ‌هایی هم رخ می‌دهد، اساساً دو طرح سیاسی با تفاوت‌های عمیق و مهم است. فهم مبتکرانه‌ی قائد شهید در صورت‌بندی مفهوم قرآنی «جهاد کبیر» که به جای «تمنای جنگ با دشمن»، بر «عدم تبعیت از دشمن» تأکید دارد، در همین راستاست؛ مفهوم «عدم تبعیت» به طور ضمنی، به تعقیب یک مسیر ایجابی اشاره دارد که در پیگیری آن نباید از دشمن و نسخه‌ی دشمن اطاعت کرد. موقف دیگری که ظرافت دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای درباره‌ی استکبارستیزی را بهتر می‌توان نشان داد، بیانات ایشان در مراسم سالگرد ارتحال امام خمینی در سال ۱۳۹۸ بود. ایشان یک سال قبل، در سال ۱۳۹۷، در مراسم سالبانه‌ای که به مناسبت ۱۳ آبان - سالروز استکبارستیزی - برگزار شده بود، توصیه کرده بودند که:

نظریه‌ی مقاومت در مقابل دشمن قوی پنجه را
تبلیغ کنید، ترویج کنید... نظریه‌ی مقاومت، یک
نظریه‌ی اصیل و درست است؛ هم در مقام نظر،
هم در مقام عمل.^۳

خود ایشان چند ماه پس از این دعوتشان، در بیاناتی که در سالروز ارتحال امام راحل در سال ۱۳۹۸ داشتند، به تبیین نظریه‌ی

۳- بیانات در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان به مناسبت روز ملی استکبارستیزی، ۱۳۹۷/۸/۱۴

مقاومت در جمهوری اسلامی اسلامی پرداختند. شروع سخن رهبر شهید انقلاب، در طرح مسئله‌ی مقاومت این‌گونه بود که:

معنای مقاومت چیست؟ معنای مقاومت این است که انسان یک راهی را انتخاب کند که آن را راه حق میدانند، راه درست میدانند، و در این راه شروع به حرکت کند و موانع نتواند او را از حرکت در این راه منصرف کند و او را متوقف کند؛ این معنای مقاومت است.^۴

در این تقریر از مقاومت، همچنان که ایشان در ادامه‌ی بیانات اشاره کردند، درگیری با استکبار اولاً و بالذات از سوی جمهوری اسلامی آغاز نمی‌شود، جمهوری اسلامی یک راهی را در مسیر ساختن و آبادانی و پیشرفت پی می‌گیرد، این استکبار است که دشمنی می‌کند؛ دعوت نظریه‌ی مقاومت این است که در برابر این دشمنی، باید عقب ننشست، ایستاد و راه را با استقامت ادامه داد. در میانه‌ی این سخنرانی، پس از بیان این مطلب که:

هزینه‌ی سازش، هزینه‌ی تسلیم، هزینه‌ی عدم مقاومت، از هزینه‌ی مقاومت بمراتب بیشتر است.^۵

جمعیت حاضر در مرقد امام راحل، شعار دادند «نه سازش، نه تسلیم، نبرد با آمریکا». رهبر شهید انقلاب در مواجهه با این شعار فرمودند:

ما حالا بحث «نبرد» را نمی‌کنیم، بحث «مقاومت» را می‌کنیم؛ بحث «نبرد» جداگانه است؛ من

۴- بیانات در مراسم سی‌امین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله)، ۱۴/۳/۱۳۹۸

۵- همان

دارم ایستادگی و مقاومت و عقب‌نشینی نکردن را
می‌گویم؛ درست توجّه کنید.

این سیاق سخن رهبر حکیم انقلاب، به خوبی نشان می‌دهد که اساس مقاومت، یک حرکت ایجابی و کوتاه‌نیامدن در مسیر این حرکت ایجابی است، نه نبرد و جنگ. البته نبرد و ستیز و جنگ هم در این حرکت ایجابی می‌تواند به عنوان یکی از ابزارهای مقاومت، در لحظه مشخصی ضرورت یابد، اما آنچه اصلت دارد، ماندگاری در یک مسیر ایجابی است که عبارت است از «ساختن ایران پیشرفته و مستقل» که با دعوت و یاری خود می‌تواند به تحقق «جهان اسلام پیشرفته‌ی مستقل» نیز منجر شود. نکته‌ی حائز اهمیت در دیدگاه رهبر شهید انقلاب این است که اساساً موضوع دشمنی دشمن، معطوف به شکل نگرفتن یک الگوی الهام‌بخش از پیشرفت و زندگی در ایران است و بر این اساس، بودن و سرپا بودن جمهوری اسلامی و تلاش برای آبادانی و پیشرفت و اداره‌ی ایران، دشمنی برمی‌انگیزد:

امروز استکبار جهانی و در رأس آن رژیم ایالات
متحده آمریکا و به دنبال آن همه آدمهای بد
عالم، همه تبعیض‌خواه‌ها، ستمگرها، مستبدها
و همه انسان‌هایی که با حق و عدالت مخالفند،
به یک نتیجه رسیده‌اند که شما باید به آن توجّه
کنید. آنها به این نتیجه رسیده‌اند که «انقلاب
اسلامی، امروز با نفس داشتن و سرپا بودن
نظام جمهوری اسلامی، تبلیغ میشود.» تا وقتی

که این نظام قائم است؛ تا وقتی که جمهوری اسلامی محکم و استوار ایستاده است و تا وقتی که کشور جمهوری اسلامی ایران روزبه‌روز آبادتر و قویتر میشود، آنها احساس خطر می‌کنند. چیزی که آنها دنبال می‌کنند این است که اگر بتوانند، نظام جمهوری اسلامی را از بین ببرند و مضمحل کنند. البته از این مأیوسند و می‌دانند که دیگر این کار، عملی نیست. اما در درجه دوم، همه همت آنها این است که نگذارند نظام جمهوری اسلامی و ایرانی که با این نظام اداره می‌شود، در دنیا به عنوان یک نظام و کشور مستقل و آباد مطرح شود. آنها می‌خواهند در استقلال ایران خدشه وارد کنند و از طرق مختلف به آن دست‌اندازی و در آن دخالت نمایند. آنها می‌خواهند به دروغ وانمود کنند که «اگر ما با شما نباشیم، نمی‌توانید کاری انجام دهید»؛ بلکه به این وسیله بتوانند استقلال و عدم وابستگی این ملت را به نحوی خدشه‌دار کنند، و اگر نتوانستند این کار را بکنند، سعی کنند که نگذارند این ملت، کشور خود را بسازد؛ ایران را آباد کند و زندگی را در این کشور، مایه رشک ملت‌های دیگر کند. بیدار باشید!۷.

۷- بیانات در مراسم ششمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله)، ۱۴/۳/۱۳۷۴

با این توضیح، خوانش آیت‌الله خامنه‌ای از حیثی متعزّض خوانش اوّل و از حیثی متعزّض خوانش دوّمی است که پیشتر به آن اشاره شد. می‌توان ایده‌ی مرکزی آیت‌الله خامنه‌ای را در مواجهه با جهان آمریکایی و نظم بین‌المللی برآمده از آن، «مقاومت برای پیشرفت» دانست. مقاومت برای پیشرفت، دو دیدگاه را به چالش می‌کشد:

دیدگاهی که سودای «پیشرفت و زندگی، اما بدون اراده‌ی مقاومت» را دارد و گمان می‌کند می‌تواند از مسیری غیر از مقاومت، پیشرفت ایران را تضمین کند. این دیدگاه اهمّیت مسئله‌ی «استقلال ملی» در ساختن و آبادنی کشور را در نمی‌یابد و از این همین رو، توسعه‌ای را مطرح می‌کند که به علت درون‌زا بودن، ناپایدار و بی‌بنیاد و بی‌پناه است.

دیدگاهی که دغدغه‌مند «مقاومت، اما بدون اراده‌ی پیشرفت و زندگی» است و به خاطر غیاب یا حداقل اصیل نبودن اراده‌ی ایجابی‌سازندگی و پیشرفت و زندگی، تصویری بی‌آینده از استکبارستیزی ارایه می‌نماید. فقدان چشم‌اندازی از آینده‌ی پیشرفت و زندگی، برانگیختن «اراده‌ی ملی» و تولید اجماع ملی برای مبارزه با استکبار را ناممکن می‌سازد و خرد سیاسی استکبارستیزی را به درستی تبیین نمی‌کند.

نظریه‌ی مقاومت در دیدگاه قائد شهید، از یک سو معطوف به پیشرفت و ساختن ایران است و اگر جنگی هم با دشمن دارد، در ضمن این ساختن و پیشرفت معنادار است؛ از سوی دیگر، در این نظریه، تمّای پیشرفت و ساخته شدن ایران بدون مواجهه با

دشمن و موانعی که دشمن ایجاد می‌کند و بدون مقاومت در برابر نظم آمریکایی، آرزویی فانتزی و خیالی محسوب می‌شود که سست و ناپایدار و متزلزل است. توأمانی مقاومت و پیشرفت و زندگی در دیدگاه قائد شهید، این امکان و ظرفیت را فراهم کرده است که «امر سیاسی» را در ساحات و عرصه‌های مختلف احیا کند. این دیدگاه، به علت بسط و تعمیم موضوع دشمنی به پیشرفت و زندگی و اداره‌ی کشور، به توسیع عرصه‌های جهاد و مقاومت انجامیده است. رهبر شهید انقلاب بارها بر این مطلب تاکید کردند که عنصر کانونی در مفهوم دینی «جهاد و مقاومت»، تلاش و کوششی است که در برابر اراده‌ی دشمن باشد. بر این اساس، در دوران انقلاب اسلامی مفاهیمی همچون «جهاد سازندگی»، «جهاد اقتصادی»، «اقتصاد مقاومتی»، «جهاد علمی»، «جهاد دانشگاهی»، «جهاد فرهنگی»، «جهاد تبیین»، «جهاد خدمت‌رسانی» و... امکان خلق معنای مبارزه در عرصه‌های مختلف را تمهید کرده‌اند و زمینه‌ی «اجتماعی‌سازی مبارزه با استکبار» را فراهم نموده‌اند؛ چیزی که رهبری در بیانیه‌ی گام دوم، به عنوان یکی از فتوحات انقلاب اسلامی به آن اشاره کرده‌اند:

[انقلاب اسلامی] بینش سیاسی آحاد مردم و نگاه آنان به مسائل بین‌المللی را به گونه‌ی شگفت‌آوری ارتقاء داد. تحلیل سیاسی و فهم مسائل بین‌المللی در موضوعاتی همچون جنایات غرب بخصوص آمریکا، مسئله‌ی فلسطین و ظلم تاریخی به ملت آن، مسئله‌ی جنگ‌افروزی‌ها و رذالتهای و دخالتهای قدرتهای قلدر در امور ملتها و امثال آن راز انحصار طبقه‌ی محدود و عزلت‌گزیده‌ای به نام

روشنفکر، بیرون آورد؛ این‌گونه، روشنفکری میان عموم مردم در همه‌ی کشور و همه‌ی ساحتهای زندگی جاری شد و مسائلی از این دست حتی برای نوجوانان و نونهالان، روشن و قابل فهم گشت.^۸

جنگ رمضان؛ آستانه‌ی فروپاشی نظم آمریکایی و تکوین نظم جدید

پرسی‌شی که امروز می‌تواند در برابر ما قرار بگیرد این است که چرا و چگونه «مقاومت برای پیشرفت» به یک «جنگ» تمام‌عیار منطقه‌ای انجامید. در پروژهی مقاومت، فرارسیدن لحظه‌ی وقوع جنگ، فرارسیدن «وضعیت آستانه» را ترسیم می‌کند. جهان آمریکایی در برابر راهی که آیت‌الله خامنه‌ای برای پیشرفت و ساختن ایران بنا کرد، همه‌ی موانع را آزمود و اینک، اگر پریسک‌ترین گزینه‌ی ممکن، یعنی جنگ مستقیم نظامی در دستور کار آنها قرار دارد، باید به چشم آخرین مانع به آن نگریست. وقوع جنگ، نشانه‌ای بر بیچارگی و عجز آمریکا و نظام سلطه در برخورد با الگوی مقاومت جمهوری اسلامی است. دستگاه استکبار اگر می‌توانست از طُرُق کم‌هزینه‌تری ایران را تسلیم کند، به گزینه‌ی پرهزینه‌ی جنگ تن نمی‌داد. از ابتدای دوران زعامت آیت‌الله خامنه‌ای همه‌ی گزینه‌هایی که هر یک از آنها برای از پا درآوردن یک نظام سیاسی کافی بود، در ایران آزموده شد. تهاجم فرهنگی و فکری در دهه‌ی هفتاد شمسی، انقلاب رزگی در دهه‌ی هشتاد شمسی، نبرد حقوقی و دیپلماتیک در ماجرای برجام در

۸- بیانیه «گام دوم انقلاب» خطاب به ملت ایران، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲

دهه‌ی نود شمسی، تحریم اقتصادی (قطع منابع درآمدی نفتی و ارتباطات مالی با دنیا) از ابتدای دهه‌ی نود شمسی تا امروز، جنگ نیابتی با فعال‌سازی داعش و جریان‌های تکفیری در سوریه و عراق در دهه‌ی نود شمسی، جنگ شناختی در بستر شبکه‌های اجتماعی از نیمه‌ی دهه‌ی نود شمسی تا امروز، جنگ اجتماعی با تمرکز مسائل تنش‌زای اجتماعی مانند موضوع زنان در سال ۱۴۰۱ و جنگ شهری و کودتای سیاسی در دی ماه ۱۴۰۴، مهم‌ترین رخداد‌های سیاسی بودند که با اراده‌ی دشمن بر کشور تحمیل شد و جمهوری اسلامی توانست از تمامی این رخدادها به سلامت عبور کند.

رهبر شهید انقلاب با راهبري جریان مقاومت ملی ایرانیان در بستر یک مسیر معقول و سنجیده، توانست صحنه‌ی منازعه با آمریکا را به گونه‌ای رقم بزند که در نهایت، آغازکننده‌ی جنگ نظامی، خود آمریکا باشد. شهادت آیت‌الله خامنه‌ای توسط دولت آمریکا، آن لحظه‌ی مهم و سرنوشت‌سازی بود که همه‌ی حجاب‌های محافظه‌کاری و احتیاط سیاسی که خصیصه‌ای ریشه‌دار در فرهنگ ایرانی است را درید و اراده‌ی ملی ایرانیان را به صورت یکپارچه برای ورود به یک جنگ منطقه‌ای فراهم کرد. جامعه‌ای که سالیان درازی در بستر جنگ شناختی دشمنان در معرض شکاف‌های سیاسی و اجتماعی بوده است و کمتر از دو ماه پیش از آغاز جنگ، یک جنگ شهری با هزاران خانواده‌ی داغدار را تجربه کرده بود، پس از شهادت آیت‌الله خامنه‌ای به یک «اجماع ملی» برای ورود به یک جنگ بزرگ منطقه‌ای با آمریکا رسیده است. آیت‌الله خامنه‌ای با شهادت، مسیر مقاومت برای پیشرفت را به «نقطه‌ی بی‌بازگشت

و برگشت‌ناپذیر» رسانده است. تلاش نرم‌افزاری دشمن طی یک دهه‌ی اخیر همواره این بوده است که مردم ایران نسبت به مسیر کلی حرکت جمهوری اسلامی دچار تردید و ابهام شوند. شهادت آیت‌الله خامنه‌ای، با تردیدزدایی و ابهام‌زدایی از جامعه‌ی ایران، کل ایران را به این جمع‌بندی رسانده است که فقط و فقط یک راه برای امنیت و پیشرفت و تضمین زندگی مردم ایران وجود دارد و آن هم جنگ تمام عیار منطقه‌ای با آمریکا و رژیم صهیونیستی است. آمریکا با شهادت رهبر انقلاب، مسئله‌ی مبارزه با نظام سلطه را به یک «مسئله‌ی ناموسی ملی» تبدیل کرد و جامعه‌ی ایران را در موقعیتی قرار داد که فقط می‌خواهد این مسیر بی‌بازگشت را به انتها برساند. تجمّعات خیابانی شبانه‌ی مردم ایران، فراتر از عزا و حماسه، اراده‌ی جمعی برای یک «تصمیم ملی» در قبال منطقه‌ی غرب آسیا و نظم بین‌المللی را نشان می‌دهد. به همین دلیل، وقوع جنگ رمضان را می‌توان «آستانه‌ی فروپاشی نظم آمریکایی» دانست.

ایده‌ی «مقاومت برای پیشرفت» در لحظه‌ی شهادت آیت‌الله خامنه‌ای و جنگ منطقه‌ای که در پی آن به وجود آمده، این امکان و فرصت را یافته است که بساط نظم آمریکایی را از منطقه‌ی غرب آسیا برچیند و «نظم و معادله‌های منطقه‌ای جدید» را مستقر کند. یکی از مهمترین نشانه‌های این مدعا آن است که مردم ایران از لحظه‌ی شهادت آیت‌الله خامنه‌ای و آغاز جنگ رمضان، بین زندگی خود و پیشرفت ایران با سیاست منطقه‌ای و بین‌المللی جمهوری اسلامی دوگانگی احساس نمی‌کنند. همه‌ی سخن امام خامنه‌ای در دعوت به مقاومت در برابر نظام سلطه، این بود که پیشرفت ایران را نمی‌توان در انفکاک از مسئله‌ی فلسطین و سرنوشت کل منطقه‌ی غرب آسیا

و نظم بین‌المللی دنبال کرد. در شرایطی که یک رژیم بین‌المللی و یک رژیم منطقه‌ای، نوعی حصر اقتصادی و سیاسی و حقوقی را بر جمهوری اسلامی تحمیل کرده است و میدان عمل ملت ایران را دچار تنگنا می‌کند، پیشرفت ایران تنها و تنها از طریق شکستن نظم و معادله‌ی امنیتی ایجادکننده‌ی این حصر امکان‌پذیر می‌شود. در پرتو جنگ رمضان، مردم ایران دارند می‌فهمند که آمریکا صرفاً «دشمن حاکمیت سیاسی» ایران نیست، بلکه «دشمن جغرافیای سیاسی ایران» است. امنیت و پیشرفت ایران، فقط در صورتی امکان‌پذیر است که محیط و فضای همسایگی، منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای متناسب با آن فراهم شود. ساختن و پیشرفت ایران را نمی‌توان بدون خلق محیط و فضای متناسب آن در منطقه‌ی غرب آسیا دنبال کرد. در طرح آیت‌الله خامنه‌ای انفکاک سرنوشت ایران از سرنوشت ملت‌های منطقه‌ی غرب آسیا امری ناممکن است و بر همین اساس، «هم‌سرنوشتی» ملت ایران و سایر ملت‌های مسلمان منطقه، به عنوان یک فرضیه‌ی اساسی در پروژه‌ی مقاومت دنبال شده است. جنگ رمضان ان‌شالله تعیین می‌کند که سرنوشت جمعی ملت‌های منطقه‌ی غرب آسیا چه خواهد بود و اهمیت شهادت رهبر عزیز این است که بستر یک «تصمیم ملی و منطقه‌ای بزرگ» را فراهم کرده است.

جمهوری اسلامی، بزرگترین میراث رهبر شهید انقلاب

آنچه امروز در میانه‌ی جنگ با آمریکا و نظم آمریکایی نباید از آن غفلت کنیم، این است که ما در متن «میراث آیت‌الله خامنه‌ای» قرار گرفته‌ایم. ریل‌گذاری آیت‌الله خامنه‌ای در موضوعات و بخش‌های مختلف کشور به گونه‌ای صورت پذیرفته که مستقل از شخص او و در

غیاب او پابرجاست و می‌توانیم در بستر آن، راه را پیدا کنیم. این هنر بزرگ امام شهید ما بود که با رفتار و منش سیاسی مثال‌زدنی خود، بنیان‌ها را در بستر خرد جمعی، تفاهم سیاسی و اجماع ملی در خاک ایران ریشه‌دار کرد؛ خصوصیتی که امکان می‌دهد راه او در غیاب او هم امکان تداوم داشته باشد. مهمترین میراث برجای مانده از رهبر شهید انقلاب «نظم سیاسی - مدنی جمهوری اسلامی» است. مؤسس جمهوری اسلامی امام خمینی بود، اما معماری، مهندسی و تکمیل ساخت درونی آن در دوران زعامت آیت‌الله خامنه‌ای رخ داد. کار بزرگ رهبر شهید ما این بود که روح آرمان‌خواهی و ابتنای حرکت بر اصول انقلابی را در متن یک نظم سیاسی - اداری جاری کرد؛ چیزی که در بیانیه‌ی گام دوم از آن تحت عنوان «نظام انقلابی» نام برده بود. این میراث بزرگ که با شهادت او امضا شد، امتداد و استمرار مسیر انقلابی ملت ایران به سوی آینده را بیمه و تضمین می‌کند.

نکته‌ی حائز اهمیت درباره‌ی ساخت سیاسی جمهوری اسلامی این است که «امکان خلیق اراده‌ی عمومی ایرانیان» در بستر آن امکان‌پذیر شده است. اگر امروز سخنی از «مقاومت ملی» ایرانیان در برابر نظم آمریکایی در میان است، باید توجه داشت که این «امر ملی» در ذیل ساخت سیاسی جمهوری اسلامی امکان حیات یافته است. تجربه‌ی جنگ جهانی اول و دوم و نحوه‌ی رفتار ایرانیان در مواجهه با اشغال کشور در دوران پهلوی، به خوبی گویای این امر است که در شرایط فقدان نظم سیاسی متناسب، امر ملی و مقاومت ملی ایرانیان شکل نخواهد گرفت. معماری جمهوری اسلامی به گونه‌ای است که هویت ملی و شرافت ایرانی احساس حیات می‌کند و می‌تواند در بستر آن خود را به صورت یک «اراده‌ی ملی» بروز دهد.

اراده‌ی ملی که در برابر بزرگترین ارتش نظامی جهان خم به ابرو نیاورده است و دارد شخصیت و کرامت نفس خود را به رخ می‌کشد، آن دستاوردی است که در بستر بزرگترین میراث آیت‌الله خامنه‌ای - جمهوری اسلامی - تکوین یافته است.

اکنون در میانه‌ی یک جنگ تمام عیار منطقه‌ای با آمریکا و رژیم صهیونی، باز هم با تکیه بر میراث آیت‌الله خامنه‌ای می‌توانیم چشم‌انداز این جنگ و ادامه‌ی راه رهبر شهیدمان را پس از جنگ ترسیم کنیم. پیش از پرداختن به هر چشم‌اندازی درباره‌ی آینده، باید موقف و پایگاه خود را مشخص کنیم. نگارندگان این نوشته، خودآگاهانه «جمهوری اسلامی» را به عنوان موقف و ایستار خود در برخورد با مسائل انتخاب کرده‌اند. برای این که منظر و زاویه‌ی نگاه مورد نظر نویسندگان این نوشته به درستی روشن شود، لازم است دو دیدگاه بدیل در نسبت با جمهوری اسلامی را برشماریم و نقطه‌ی تمایز خود با این دو دیدگاه را ترسیم کنیم:

دیدگاه اول، امکان‌های جمهوری اسلامی با قانون اساسی موجود را تمام شده می‌یابد و بر این باور است که این نظم سیاسی - مدنی تجربه‌ای شکست‌خورده در برخورد با نظام بین‌الملل بوده که پیامد آن پریشانی در تمامی عرصه‌های حکمرانی است. پیشنهاد روشنی که بر اساس این دیدگاه شکل می‌گیرد، اصلاح قانون اساسی با استفاده از امکان‌های درونی جمهوری اسلامی، تغییر رفتار سیاسی جمهوری اسلامی و تعامل با نظم بین‌المللی آمریکامحور و جانمایی درون آن است. این دیدگاه مدعی است که از یک موضع «ملی» برخوردار است

و «توسعه، اما بدون تنش بین‌المللی» را به عنوان افق آینده‌ی ایران ترسیم می‌کند؛ چیزی که جمهوری اسلامی را در نسبت با آن بیگانه می‌داند. از دریچه‌ی این زاویه‌ی نگاه، گذار آرام از جمهوری اسلامی به یک جمهوری لیبرال‌دموکرات که اداره‌ی امور عمومی خود را به تکنوکراسی واگذار نماید، توسعه‌ی ایران را در پی دارد. انتظار و توقعی که از این دیدگاه برمی‌آید این است که رهبر سوم انقلاب اسلامی، رهبر گذار به چنین تغییری باشد.

دیدگاه دوم بر «ثنویت انقلاب اسلامی با جمهوری اسلامی» تأکید دارد و بر این باور است که جمهوری اسلامی طی دهه‌های اخیر، وجه عرفی‌شده‌ی انقلاب اسلامی بود. در این دیدگاه، پذیرش اقتضائات دولت - ملت بودن در نظام حقوق بین‌الملل از یک سو و پذیرش اقتضائات اداره‌ی امور عمومی کشور از سوی دیگر، موجب شده است جمهوری اسلامی به موجود محتاطی تبدیل شود که مدام می‌خواهد روح انقلابی ملت ایران را مهار کند. از دریچه‌ی این زاویه نگاه، با شهادت آیت‌الله خامنه‌ای، فراتر از «عبور از خط قرمز»، در آستانه‌ی «تسویه حساب با ته‌مانده‌ی روح انقلابی» مردم ایران قرار گرفته‌ایم. در واقع، شهادت آیت‌الله خامنه‌ای، آخرین فرصت برای رجوع دوباره و احیای روح انقلابی مردم ایران است. از منظری که این دیدگاه به تحولات می‌نگرد، باید با تکیه بر ظرفیت روح انقلابی مردم ایران که در شهادت آیت‌الله خامنه‌ای ظهور یافته و با به صحنه آمدن «هسته‌ی سخت انقلابی»، در برابر اجماع منطقه‌ای برای حذف ایران انقلابی از معادلات سیاسی و اجماع سیاسی داخلی برای حذف نیروهای انقلابی از چرخه‌ی سیاسی جمهوری اسلامی صف‌بندی کرد.

انتظار و توقّعی که از این دیدگاه برمی‌آید این است که رهبر سوم انقلاب اسلامی، باید راهبری میدان دادن و سازماندهی هسته‌ی سخت انقلابی را در برابر ساختار رسمی سیاست جمهوری اسلامی برعهده گیرد.

هر دو دیدگاه مذکور، علیرغم تفاوت اساسی در جهت‌گیری ارزشی و سیاسی، واجد نوعی بدبینی به موجودیت کنونی جمهوری اسلامی هستند و هر دو در این نقطه که ریل‌گذاری کنونی جمهوری اسلامی قابل امتداد نیست، اشتراک نظر دارند. دیدگاهی که موضع فکری و هویت سیاسی نویسندگان این نوشته را معرفی می‌کند، همان نکته‌ای است که پیشتر به آن اشاره شد: «جمهوری اسلامی، با همین موجودیت واقعی و تعین کنونی‌اش، بزرگترین میراث برجای مانده از رهبر شهید انقلاب اسلامی است». جوانان انقلابی که اصرار بر چنین ادّعایی را هویت تمایزبخش خود می‌دانند، بر «انقلابی بودن» این ساخت سیاسی تاکید دارند و بر این باورند که تنها امکان انقلابی بودن در میدان واقعی سیاست، در بستر این ساخت سیاسی ممکن است؛ بلکه فراتر، تنها امکان برای زیستن واقعی ایران در جهان امروز، جمهوری اسلامی است و بیرون از ساخت سیاسی جمهوری اسلامی، هر چه هست، وهم و خیال و فانتزی سیاسی است؛ چه تمّای آرمان‌های انقلابی باشد و چه تمّای آرمان‌های لیبرال دموکراسی و سودای توسعه‌گرایی.

«هویت انقلابی» که این نوشته تلاش دارد صورت‌بندی اجمالی از آن ارائه نماید و در تکوین آن خود را وام‌دار شخصیت سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای می‌داند، اساساً بیرون از نظم سیاسی کنونی جمهوری

اسلامی امکان‌پذیر نیست. این ادعا را می‌توان به محافظه‌کاری مّتهم کرد، اما باورمندان به این ادعا، با خودآگاهی نسبت به راهی که آیت‌الله خامنه‌ای پیموده است، اتفاقاً آن را موضعی رادیکال برای پیگیری آرمان‌ها و افق‌های انقلابی می‌دانند. این خوانش از هویت انقلابی، هرگونه‌ای از انقلابی بودن را که در بیرون از مناسبات سیاسی جمهوری اسلامی بخواهد دنبال شود، «انتخاب حاشیه‌نشینی و بی‌نسبتی با سیاست» می‌داند؛ هرچند با هیاهو بر سر احیای امر سیاسی عجین باشد. نیروی انقلابی، چنانچه بخواهد «انقلابی بودن» را در متن سیاست و در میدان واقعیت پی بگیرد، جمهوری اسلامی را به مثابه تنها امکان پیشبرد آرمان‌های انقلابی خواهد یافت. مختصات میز تصمیم‌گیری سیاسی در جمهوری اسلامی به گونه‌ای است که از یک سو تمثای آرمانخواهی و جهت‌مندی انقلابی را دارد و از سوی دیگر، همه‌ی ملاحظات و قیود واقعی که آرمان باید در بستر آن راهش را پیدا کند، احضار می‌کند. بر این اساس، هویت انقلابی سرزنده‌ای که بخواهد در سیاست حضور موثر داشته باشد، خود را نظاره‌گر و تماشاچی بیرونی این میز نمی‌داند که بخواهد زیر این میز بزند، بلکه خود را جزئی از این میز تصمیم‌گیری می‌داند که مسئولانه پای همه‌ی قیود و ملاحظات واقعی تحقق آرمان می‌ایستد تا تصمیم انقلابی متولد شود.

هویت انقلابی مورد اشاره در این نوشته، هر طرحی از «امر ملی» و «ایران» را که بیرون و بی‌نسبت با ساخت سیاسی کنونی جمهوری اسلامی از آن سخن گفته می‌شود، فانتزی و خیالی می‌داند. بر همین اساس، نظریه‌پردازی یا پیگیری هر طرحی از «توسعه‌ی ملی» را که بی‌نسبت با ساخت سیاسی جمهوری اسلامی بخواهد

مسیری را دنبال کند، واجد امکان‌های واقعی نمی‌داند. اصرار بر جمهوری اسلامی به عنوان تنها امکان بودن ایران، نه از سر تعصب ایدئولوژیک، که بر پایه‌ی یک فهم تاریخی از ایران است. رابطه‌ی «ایران به مثابه یک واقعیت تاریخی» با جمهوری اسلامی، رابطه‌ای دوسویه است؛ جمهوری اسلامی زاینده‌ی هویت ملی ایرانی است و ایران بیرون از مناسبات جمهوری اسلامی امکان بودن ندارد. دیدگاهی که این نوشته بر آن تاکید دارد، تلقی‌های ذات‌انگارانه و تاریخی از هویت ملی ایرانی را که فارغ از ساخت سیاسی، همیشه بوده، هست و خواهد بود، مردود می‌داند. پیوستگی تاریخی هویت ملی ایرانی، نایست موجب آن شود که تأثیر گفتمان‌های سیاسی را در تکوین هویت ملی به کلی نادیده بگیریم. اگر هویت ملی همیشه بوده، چگونه می‌توان تفاوت رفتار مردم ایران در قبال حمله‌ی بیگانگان در جنگ جهانی اول و جنگ جهانی دوم را با رفتاری که در جنگ ۱۲ روزه و جنگ رمضان از خود بروز داده‌اند، توضیح داد. هویت ملی ایرانی امری تاریخی است، اما در هر ساخت سیاسی نمی‌تواند ظرفیت‌های خود را بروز دهد. جمهوری اسلامی، آن ساخت سیاسی است که امر ملی ایرانیان در بستر آن دارد به ظرفیت‌ها و امکان‌های خود واقف می‌شود و این لحظه‌ی مهمی در تاریخ معاصر ایران است. موضع قاطع نویسندگان این نوشته آن است که ایران دوستی و تمثالی توسعه‌ی ملی در بی‌نسبتی با نظم سیاسی جمهوری اسلامی، سخن از ایرانی است که در جهان امروز، نه وجود دارد و نه می‌تواند وجود داشته باشد. ایران، تنها و تنها با جمهوری اسلامی می‌ماند و می‌تواند بماند و تنها با جمهوری اسلامی معنادار است. ایران بدون جمهوری اسلامی، می‌تواند نوستالژی‌ی خاطره‌انگیزی از گذشته یا خیالی موهوم از آینده باشد، اما این ایران در واقعیت جهان امروز امکان وقوع ندارد.

با توضیح دیدگاه تمایزبخشی که نویسندگان این نوشته اساس حرکت خود را بر آن مبتنی می‌دانند - یعنی تأکید بر ساخت سیاسی جمهوری اسلامی به عنوان میراث خامنه‌ای حکیم شهید، و اصرار بر این که «هویت انقلابی» و «هویت ملی» صرفاً در بستر این ساخت سیاسی امکان بودن و حضور مؤثر دارد - اکنون می‌توان چشم‌انداز و انتظار دیدگاه مختار از دوره‌ی سوم رهبری انقلاب اسلامی را مطرح کرد. انتظار و توقعی که از این دیدگاه برمی‌آید این است که در دوره‌ی سوم رهبری انقلاب اسلامی، بر اساس ریل‌گذاری انجام شده توسط آیت‌الله خامنه‌ای در متن ساخت سیاسی جمهوری اسلامی، دوران جدیدی از «مقاومت برای پیشرفت»، با شتاب بالاتری پیگیری شود. شهادت آیت‌الله خامنه‌ای در لحظه‌ی آغاز این دوران جدید، با وجود همه‌ی خسران‌هایی که فقدان او در پی دارد، نه تنها موجب فروبستگی یا انسداد امکان‌های جمهوری اسلامی موجود نیست، بلکه گشایش‌های بزرگ و امکان‌های گسترده‌ای را برای حرکت پرشتاب و تحوّل خواهانه در بستر جمهوری اسلامی فراهم کرد. پیشران‌ها و شتاب‌دهنده‌های دوران جدید به مراتب بیشتر از دوران قبلی و موانع آن به مراتب کمتر از دوران قبلی است. اگر در دوران زعامت خامنه‌ای شهید، افق‌های ترسیم‌شده توسط او به تمامه امکان ظهور نیافت، لکن او با شهادتش دستیابی به آن افق‌ها را روان‌تر، آسان‌تر و در دسترس‌تر قرار داد. خط‌کلی حرکت در این دوران جدید، همان است که در بیانیه‌ی گام دوم ترسیم شده بود؛ پیشرانی و میدان‌داری جوانان در تحوّل‌آزادی امور عمومی و حل مسائل اساسی کشور شرط اساسی وقوع این امر، همان چیزی است که به کرات در این نوشته اشاره شد: نیل جوانان

انقلابی به ترازوی از هویت انقلابی و هویت ملی که بهره‌مند از خرد سیاسی متناسب با ساخت سیاسی جمهوری اسلامی باشد، تا حضور موثرتر و واقعی‌تری در سیاست رسمی جمهوری اسلامی داشته باشند.

آرمان منطقه‌ای جمهوری اسلامی و ملاحظات برای تصمیم‌گیری انقلابی و واقع‌بینانه در جنگ رمضان

جنگ رمضان، آن نخستین موقفی از دوران جدید است که جوانان انقلابی باورمند به بیانیه‌ی گام دوم، امکان آن را دارند که تصویر جدیدی از خود خلق کنند. به عبارتی دیگر، جنگ رمضان می‌تواند نموداری باشد از خرد و عقلانیت سیاسی جوانان انقلابی برای اعلام بیعت با سومین رهبر انقلاب اسلامی. بر این اساس، نحوه‌ی مواجهه‌ی جوانان انقلابی با پدیده‌ی جنگ، می‌تواند سرآغازی باشد بر منش سیاسی و شیوه‌ی سیاست‌ورزی که در دوران جدید ایران در پیش خواهند گرفت. آن پرسش کانونی در قبال جنگ رمضان که سرنوشت امروز و آینده‌ی کشور با آن گره خورده است، پرسش از «پایان بندی جنگ و چشم‌انداز پسا جنگ» است. ما به جنگ با ابرقدرت نظامی جهان - آمریکا - و بی‌رحم‌ترین ماشین جنگی منطقه‌ی غرب آسیا - رژیم صهیونی - رفته‌ایم که تفوق بالفعل تکنولوژیک آنها بر رقیب - از جمله ما - غیرقابل انکار است. جرأت و شجاعتی که جمهوری اسلامی در این نبرد بزرگ از خود نشان داده است، بی‌بدیل است؛ هیچ دولت - ملتی در جهان امروز خود را در چنین موقعیت خطیری قرار نداده است. طرفین این نبرد سرنوشت‌ساز از زورآزمایی اولیه گذر کرده‌اند و اکنون که هزینه‌ها و

خسارت‌های جنگ را متحمل شده‌اند، دارند به این می‌اندیشند که جنگ را با چه چشم‌اندازی به پایان ببرند.

درباره‌ی چشم‌انداز جمهوری اسلامی برای پایان‌بندی جنگ، دورویکرد را در دوسرطیف می‌توان تصوّر کرد که از قضا، با دو دیدگاه مردودِ پیش‌خوانده نسبت به پدیده پیشرفت ایران و ظرفیت سیاسی نظام جمهوری اسلامی برای آن، دارای تناسب و تناظر است:

رویکرد نخست، «توقف جنگ، به هر قیمت» است که با انگیزه‌ی پایان دادن به هزینه‌های جنگ، پیش از آن‌که هزینه‌های بیشتر و ترسناک‌تری بر ما تحمیل شود، مطرح می‌شود. فرضیه‌ی حاکم بر این رویکرد این است که طرف مقابل هم به خاطر هزینه‌هایی که متحمل شده، حاضر است به جنگ پایان بدهد. این فرضیه، حداقل در زمانی که این نوشته در حال تدوین است، غلط است و واقعیت‌های میدانی چنین چیزی را نشان نمی‌دهد. اما، حتی با فرض صحت این فرضیه، باز هم چنین تصمیمی یک خطای راهبردی بر علیه منافع ملی ایران است. این رویکرد اگرچه با نیت «کاهش هزینه‌های جنگ» مطرح می‌شود، اما در حقیقت به «دائمی شدن هزینه‌های جنگ» می‌انجامد؛ زیرا بدون اینکه معادله‌های منطقه‌ای تغییر یابد و یا دست تجاوز دشمن کوتاه شود، به صورتی موقتی ترک مخاصمه را مطرح می‌کند، اما تمام امکان‌ها و مقدرات دشمن برای تهاجم‌ها و تجاوزهای آتی پابرجا خواهد ماند و در آینده‌ای نزدیک، مجدداً

مورد تعرّض قرار خواهیم گرفت. تکرار چنین چرخه‌ای، کشور را روز به روز فرسوده‌تر خواهد کرد.

رویکرد دوّم، «نبرد بی‌پایان» است که هیچ توقفی جز نابودی و اضمحلال کامل دشمن را نمی‌پذیرد و بر طبل یک جنگ بی‌انتهای می‌کوبد. خاستگاه این رویکرد، فهمی از «انتقام رهبر شهید انقلاب» است که تنها با نابودی دشمن «در جنگ امروز» می‌تواند تحقق یابد. چالش اساسی این رویکرد یکسان‌انگاری انتقام‌نهایی خون رهبر شهید با نتیجه‌ی پایانی جنگ رمضان است که در ادامه به آن می‌پردازیم. چالش دیگر عدم توجه کافی به مقدورات واقعی کشور برای ورود به یک نبرد بی‌پایان، و ایجاد اجماع ملی و منطقه‌ای پایدار در مسیر این جنگ است. خطری که این رویکرد را تهدید می‌کند، نوعی «مبارزه‌ی کور» است.

در این صحنه و با آرایشی از دیدگاه‌ها و مواضع که ترسیم شد، نویسندگان این نوشته، دوباره بر همان سخن اصلی خود، یعنی تأکید بر بزرگترین میراث آیت‌الله خامنه‌ای - جمهوری اسلامی - اصرار می‌ورزد. آن چیزی که زمینه‌ی تولید رویکردها و گفتارهای نارسا در قبال جنگ را ایجاد می‌کند، عدم فهم «منطق سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی» است. فرضیه‌ی حاکم بر همه‌ی رویکردها و گفتارهای مذکور، این است که جمهوری اسلامی موجود را فاقد طرح سیاسی در مواجهه با تحولات منطقه‌ای می‌پندارند و تصوّر می‌کنند که جمهوری اسلامی در یک موقعیت غیرمنتظره قرار گرفته است. اما حقیقت آن است که جمهوری اسلامی در دوران زعامت آیت‌الله خامنه‌ای به یک طرح معقول و

منطقی و محاسبه‌شده برای مواجهه با تحولات منطقه‌ای دست یافت. بر این اساس، جنگ رمضان، نه یک حادثه‌ی غیرمنتظره و پیش‌بینی‌نشده، بلکه یکی از حلقه‌های زنجیره‌ی طرح منطقه‌ای جمهوری اسلامی به حساب می‌آید. واکنش سریع و فراگیر و دقیق جمهوری اسلامی در این جنگ منطقه‌ای، کاملاً این تصویر را برای هر مشاهده‌گر با انصافی ترسیم می‌کند که انگار نیروهای مسلح جمهوری اسلامی، طی دهه‌های اخیر خود را برای چنین لحظه‌ای مهیا می‌کرده‌اند. اگر با این چشم به جنگ رمضان بنگریم، پایان‌بندی جنگ را نیز صرفاً باید در راستای چشم‌انداز منطقه‌ای جمهوری اسلامی مورد تحقیق قرار بدهیم. به عبارتی دیگر، رهبر شهید انقلاب، یک مسیر طولانی را با شرح صدر و صبوری در مواجهه با تحولات منطقه‌ی غرب آسیا تا امروز پیش آورده‌اند که افق و چشم‌اندازی برای آن ترسیم شده بود و قواعد و اصول کلی بر آن حاکم بوده است. مرور آن چشم‌انداز منطقه‌ای و اصولی که جمهوری اسلامی به آن پایبند است، می‌تواند پایان این جنگ را ترسیم نماید.

افق جمهوری اسلامی در منطقه‌ی غرب آسیا «تشکیل امت واحده‌ی اسلامی» است که مستلزم همگرایی ملت‌ها و در پی آن دولت‌های منطقه است. این هدف، دو مانع بزرگ دارد؛ یک مانع بین‌المللی و یک مانع منطقه‌ای که صورت‌بندی سیاسی دیگری را برای منطقه غرب آسیا دنبال می‌کنند. مانع بین‌المللی آمریکا است که پس از لشکرکشی به منطقه و تأسیس پایگاه‌های نظامی، خود را به عنوان تأمین‌کننده و متولّی امنیت در نظم منطقه، جانمایی کرده است. این حضور نظامی، حاکمیت بر مناسبات

سیاسی و اقتصادی کشورهای عربی منطقه را نیز زمینه‌سازی کرده است. مانع منطقه‌ای که در پیوند با مانع بین‌المللی است، رژیم صهیونیستی است؛ یک باند سیاسی که در طی نزدیک به هشتاد سال، یک جغرافیای راهبردی از نظر فرهنگی - تمدنی و اقتصادی را غصب کرده و تلاش داشته خود را به عنوان یک دولت - ملت در نظم منطقه جانمایی کند. بر این اساس، ایده‌ی جمهوری اسلامی برای پیگیری تحولات منطقه‌ای را بر سه رکن می‌توان استوار دانست:

سه رکن ایده‌ی جمهوری اسلامی برای منطقه

آمریکازدایی از معادلات منطقه‌ای

این امر مستلزم اخراج آمریکا از منطقه است و در دیدگاه رهبر شهید، از طریق «غلبه‌ی نرم‌افزاری بر هیمنه‌ی آمریکا» امکان‌پذیر می‌شود. آمریکا با یک هیمنه‌ای وارد معادلات منطقه‌ای شد که افزون بر قدرت سخت‌افزاری بر یک قدرت فراگیرشونده‌ی نرم‌افزاری تکیه داشت. قدرت نرم آمریکا در منطقه القای این باور در افکار عمومی ملّت‌ها و منطقه بود که «ریشه‌ی ناامنی در منطقه درونی است» و «بدون حضور آمریکا امکان برقراری صلح و امنیت و شکل‌گیری اراده‌ی توسعه در منطقه وجود ندارد».

محور رژیم صهیونیستی

این امر مستلزم اولاً پرهزینه شدن بقای رژیم صهیونی برای آمریکا و سایر هم‌بنیان‌گذاران و تأمین‌کنندگان رژیم و ثانیاً، بی‌اعتبار شدن و سلب مشروعیت «ایده‌ی اسرائیل» برای ساکنین غاصب سرزمین‌های اشغالی است. این حادثه در بستر مبارزه‌ای با پیشرانی

مردم فلسطین (در غزّه و کرانه باختری و سایر فلسطینیان آواره در لبنان و اردن و...) معنادار و امکان‌پذیر می‌شود و فرجام ایجابی آن تأسیس یک دولت فلسطینی به انتخاب آرای مردم فلسطین است.

همگرایی ملت‌ها و دولت‌های منطقه

این همگرایی در ذیل ایده‌ی وحدت‌بخش «امت اسلامی» که بر فرضیه‌ای - دقیقاً در مقابل فرضیه‌ی آمریکا - استوار است می‌تواند محقق شود. دولت‌های منطقه می‌توانند بدون وجود یک قدرت قاهره‌ی بیرونی، کشورهای خود و کلّ منطقه را با هم اداره کنند. رهبر شهید انقلاب، شمه‌ای از تصویر دل‌انگیز این افق را در خطبه‌ی عربی نماز جمعه‌ای که اندکی پس از شهادت شهید سلیمانی ایراد کرده بود، بیان کردند:

جهان اسلام باید عوامل تفرقه را بزداید. وحدت علمای دین، راه‌حل‌های اسلامی برای سبک زندگی نوین اسلامی را کشف می‌کند. همکاری دانشگاه‌های ما علم و فناوری را ارتقا بخشیده، زیربنای تمدن جدید را خواهد ساخت. هماهنگی رسانه‌های ما فرهنگ عمومی را از ریشه اصلاح خواهد کرد. ارتباط نیروهای مسلح ما جنگ و تجاوز را از همه‌ی منطقه دور خواهد کرد. ارتباط بازارهای ما، اقتصاد کشورهایمان را از سلطه‌ی کمپانی‌های غارتگر بیرون خواهد آورد. رفت و آمدها و سفرهای مردم ما، هم‌زمانی و همدلی وحدت و دوستی به ارمغان خواهد آورد.

کار بزرگ جمهوری اسلامی برای رسیدن به این اهداف، تبدیل نیروهای پراکنده‌ی مقاومت در سرتاسر منطقه به «جبهه‌ی مقاومت» بود. این پدیده‌ی عجیب به موازات نظم سیاسی - امنیتی - اقتصادی که آمریکا بر منطقه تحمیل کرد، از نیمه‌ی دهه‌ی نود شمسی در منطقه شکل گرفت و برای اولین بار در رخدادهای طوفان‌الاقصى، رونمایی شد. این که محور فلسطین، محور لبنان، محور یمن، محور عراق و محور ایران در یک هماهنگی و پیوستگی در برابر نقشه‌های آمریکایی - صهیونی ایستادند، اتفاق شگفت‌آور یک دهه‌ی اخیر منطقه بود که مدیون مجاهدت نیروی قدس و راهبری شهید سلیمانی است. ویژگی ممتاز جمهوری اسلامی که او را در موقعیت حلقه‌ی وصل گروه‌ها و جنبش‌های مقاومت قرار می‌دهد، این است که «دولت مقاومت» است. جمهوری اسلامی، توانست مقاومت کردن را در قامت یک دولت رسمی در نظام حقوق بین‌الملل و با تکیه بر قوانین بین‌المللی با وجود همه‌ی کاستی‌هایی که در آن وجود داشته و انتقادهایی که به آن وارد می‌دانسته - پیش ببرد. این وضعیت پیچیده‌ی جمهوری اسلامی که از یک سوهویتی علیه نظم بین‌المللی دارد، اقا همزمان در درون مناسبات همین نظم پروژه‌ی خود را پیش می‌برد، از پدیده‌های اعجاب‌آور دنیای امروز است. این نحوه‌ی بودن جمهوری اسلامی، که خود را موجودی «شورش‌ی» تصویر نمی‌کند، بلکه در قامت یک بازیگر پایبند به چارچوب‌های سیاسی و حقوقی متفاهم بین‌المللی، هویت مستقل مقاومتی خود را پیش می‌برد، یکی از جلوه‌های خرد سیاسی خامنه‌ای شهید بود. همین وضعیت پیچیده است که دشمن را مستأصل کرده و او را وادار به زیرپا گذاشتن اصول و قواعد و عرف بین‌المللی و ورود به جنگ ایران کرد.

بعد از رخداد طوفان الاقصی و مقاومت اسطوره‌ای مردم غزه، یکی دیگر از اضلاع پروژه‌ی سه‌ضلعی جمهوری اسلامی شتاب گرفت. رژیم صهیونیستی که با سختی طی قریب هشتاد سال خود را به عنوان یک دولت - ملت در نظم بین‌المللی عادی‌سازی کرده بود، در افکار عمومی جهان و حتی از سوی دولت‌های غربی، مشروعیت و اعتبار خود را از دست داد. اگر این رژیم سیاسی سرپاست، تنها با تکیه بر یک قدرت قاهره‌ی بیرونی است و امروز در بدترین وضعیت داخلی و بین‌المللی از لحظه‌ی تأسیس این رژیم قرار دارد. این وضعیت، اهمیت مضاعف ضلع نخست از اضلاع سه‌گانه‌ی طرح منطقه‌ای جمهوری اسلامی را در شرایط کنونی نشان می‌دهد. حذف آمریکا از معادلات منطقه، عملاً تسریع فرآیند فروپاشی رژیم صهیونیستی را نیز در پی دارد؛ اگر آمریکا دست از حمایت و پشتیبانی دست بکشد، معلوم نیست رژیم با امکان‌ها و ظرفیت‌های درونی خود چقدر بتواند دوام بیاورد. البته ضلع سوم، یعنی همگرایی دولت‌های عربی منطقه نیز مادامی‌که آمریکا در معادلات این منطقه حاضر باشد، تغییر نخواهد کرد. تا زمانی که پایگاه‌های نظامی و حضور نرم‌افزاری سیاسی و اقتصادی آمریکا در منطقه باشد، انتظار تغییر رفتار اساسی از سوی دولت‌های عربی منطقه، اتّفاقی دور از دسترس است. وجود این زمینه‌ها به خوبی نشان می‌دهد که پیشران اصلی طرح منطقه‌ای جمهوری اسلامی در منطقه، حذف آمریکا از نظم سیاسی - امنیتی منطقه است.

بیان این مقدمات، ملاحظاتی را درباره‌ی چشم‌انداز جنگ رمضان پیش می‌کشد:

- شرایط برای دستیابی به تمامی اهداف موردنظر جمهوری اسلامی به یک اندازه فراهم نیست؛ برخی از اهداف در دسترس‌تر به نظر می‌رسند و تحقق برخی هنوز نیازمند زمینه‌هایی است که فراهم نشده است.

- طرح منطقه‌ای ایران به شدت نیازمند همراهی ملت‌ها و پذیرش افکار عمومی منطقه است. «غلبه بر هیمنه‌ی آمریکا» آن‌چنان که رهبر شهید انقلاب بر آن تأکید داشتند، «غلبه‌ی نرم‌افزاری» است. اگر همراهی افکار عمومی مردم منطقه تأمین و تضمین نشود، مسیر ایران با اختلال‌هایی روبه‌رو خواهد بود. می‌دانیم که بعد از طوفان الاقصی و عملیات وعده‌ی صادق ۱ و ۲، اعتبار و آبروی منطقه‌ای ایران در ذهنیت مردم منطقه تا حدی احیا شده بود. اینکه یک طرف این درگیری، کماکان رژیم صهیونی است و فقط با آمریکا طرف نیستیم نیز می‌تواند زمینه‌ی خوبی برای استمرار نگاه مثبت مردم منطقه به سیاست جمهوری اسلامی باشد. اما، به هر حال، افکار عمومی مردم منطقه تحت تاثیر رسانه‌های منطقه‌ای است که «ایران‌هراسی» و «ایران‌ستیزی» و «تعریف ایران به مثابه ریشه‌ی ناامنی منطقه‌ای» همواره در دستور کار آن‌ها بوده است.

- پیش‌روی طرح جمهوری اسلامی برای محوررژیم صهیونیستی، افزون بر اقدام نظامی جمهوری اسلامی نیازمند عاملیت و حضور مردم فلسطینی است. جمهوری اسلامی بر اساس قوانین بین‌المللی، حق دفاع مشروع از خود را در برابر رژیم صهیونیستی و تضعیف توان نظامی این رژیم سیاسی را دارد، اما محو این رژیم

و جایگزینی دولت فلسطینی، حرکتی است که نیازمند وارد میدان شدن مردم و گروه‌های فلسطینی است.

- طرح جمهوری اسلامی باید به گونه‌ای پیش برود که اجماع همه‌ی بازیگران بین‌المللی در برابر آن شکل نگیرد و تا جای ممکن بتواند از ایجاد اجماع بین‌المللی حول آمریکا جلوگیری کند.

- این طرح باید به نحوی پیگیری شود که تصمیم‌گیری در درون رژیم سیاسی آمریکا را متشنّت کند و از شکل‌گیری اجماع سیاسی و اجتماعی بر علیه ایران در آمریکا ممانعت کند و حتّی فراتر، اگر میسر باشد، دولت آمریکا را تحت فشار سیاسی قرار دهد.

این موارد، ملاحظات و قیودی است که بیرون از ایران وجود دارد و طرح منطقه‌ای جمهوری اسلامی برای آن که پیش برود، باید آن را در دستگاه محاسباتی خود مورد توجّح قرار بدهد. در درون ایران هم روند تحولات جنگ مهم است و باید «اجماع اجتماعی» و «اجماع سیاسی» بر سر مدیریت و راهبری جنگ حفظ شود. تردید و تشکیک اجتماعی یا سیاسی در قبال مسیر جمهوری اسلامی می‌تواند تصمیم‌گیری را با اختلال مواجه کند. به این ملاحظات می‌توان موارد دیگری را هم افزود، امّا غرض از طرح آن‌ها، «واقعی کردن فضای تصمیم‌گیری» در قبال جنگ رمضان است. آن‌چه امروز دستگاه جمهوری اسلامی در کلیت آن، در اداره‌ی جنگ از خود نشان می‌دهد، حقیقتاً نموداری از عقل و خرد سیاسی است. دکترین نظامی جمهوری اسلامی در جنگ رمضان افزون بر شور آرمان‌خواهانه و عزم شجاعانه، مبتنی بر یک طرح کاملاً عاقلانه پیش می‌رود. نحوه‌ی برخورد با آمریکا و رژیم، نحوه‌ی رفتار با دولت‌های

منطقه، تقابل کنترل شده و هدفمند در زدن زیرساخت‌ها به نحوی که تا جای ممکن هزینه‌ی زیرساختی بر کشور تحمیل نشود و رفتار منطقی در تصاعدی کردن به موقع و به اندازه‌ی خطّ آتش، همگی نشان می‌دهد که غیرت ملی و اسلامی نیروهای مسلّح با تدبیر عقل سرد ممزوج شده است. گویی نیروهای مسلّح جمهوری اسلامی سال‌ها خود را برای چنین لحظه‌ای آماده کرده بود و به همه‌ی جزئیات فتّی یک تقابل بزرگ منطقه‌ای اندیشیده بود. یک جهان، انگشت به دهان به این صحنه‌ی نبرد می‌نگرد. اعتماد به ریل‌گذاری جمهوری اسلامی و روایت عقلانیت و درایت «نظام» در جنگ رمضان، یک ضرورت است که می‌تواند بر سرمایه‌ی اجتماعی مقاومت ملی بیافزاید.

انتقام خون آیت‌الله خامنه‌ای و چشم‌انداز جنگ رمضان

اینک، با اعتماد به ریل‌گذاری کلی جمهوری اسلامی و با نظر به ایده‌ی «مقاومت برای پیشرفت» و روندی که این ایده در دوران زعامت آیت‌الله خامنه‌ای طی کرد و فهمی که از معنای شهادت ایشان و آغاز جنگ رمضان به آن اشاره شد، هشت نکته‌ی اساسی در نظر به انتقام خون آیت‌الله خامنه‌ای و چشم‌انداز جنگ رمضان را متذکر می‌شویم:

۱- انتقام در فرهنگ شیعی، فراتر از التیام‌های موقّتی، یک جوشش مستمر اجتماعی برای حرکت به سمت افق‌های بلند است. انتقام خون سیدالشهدا، قیام مختار و قصاص قتل‌های حضرت نبود؛ شیعه قرن‌هاست که با جوشش و حرارت خون‌خواهی امام حسین (علیه‌السلام) مسیر خود را دنبال کرده است و تنها مژده‌ی ظهور است که می‌تواند التیام‌بخش مصیبت

عظیم سیدالشهدا باشد. بر همین اساس، انتقام و خونخواهی رهبر شهید انقلاب، مقوله‌ای نیست که با هر سطحی از پیروزی در جنگ رمضان یا احیاناً قصاص ترامپ و نتانیاهو حاصل شود. البته پرونده‌ی قصاص ترامپ و نتانیاهو با این جنگ گشوده شد و زنده باد آن خشم انقلابی که این پرونده را تا لحظه‌ی وصول نتیجه، دنبال کند. با این ملاحظه، یکسان‌انگاری مقوله‌ی انتقام و خونخواهی رهبر شهید با نتیجه‌ی جنگ رمضان یا قصاص قتل، تلقی دقیقی نیست. پیروزی در جنگ رمضان، اولین حلقه از زنجیره‌ی انتقام و خونخواهی رهبر شهید انقلاب است.

۲- گفتار سیاسی «نه به آتش بس» به معنای نه گفتن به ایده‌ی «توقف جنگ، به هر قیمتی»، سخن حقی است؛ آتش بس زود هنگام، بدون تأمین بازدارندگی کامل و تحقق اهداف مشخص در ساخت معادله جدید منطقه‌ای و جهانی، ما را وارد چرخه‌ی فرسایشی خطرناکی خواهد کرد که با توجه به همراهی عمومی ملت ایران لازم است با هرگونه ندای آتش بس زود هنگام و بدون تأمین اهداف، مقابله کرد. در این میان باید مراقبت کرد که برداشت عمومی از این گفتار، به این تلقی و توقع نیانجامد که جنگ رمضان «آخرین جنگ» یا «جنگ بی‌انتها و ابدی» ماست. ما تجربه‌ی هشت سال دفاع مقدس را در سابقه‌ی تاریخی خود داریم و می‌دانیم که تا دهه‌ها پس از پایان جنگ هشت‌ساله، این سوال در افکار عمومی کشور باقی ماند که چرا جنگ، پس از فتح خرمشهر ادامه یافت. ادامه‌ی جنگ پس از فتح خرمشهر منطق درستی داشت؛ اما به علت تثبیت نشدن افق مورد نظر امام خمینی، در سطح

بخشی از تصمیم‌گیران سیاسی و نیز بخشی از جامعه، تردید و ابهام نسبت به آن تصمیم مرتفع نشد. باید تداوم جنگ رمضان را بر اساس دستیابی به یک چشم‌انداز منطقی و قابل اجماع ملی توضیح بدهیم تا به عزم و اراده‌ی ملی برای ادامه‌ی جنگ خدشه‌ای وارد نشود. لذا اصرار بر انکار هرگونه آتش‌بس، به تنهایی نمی‌تواند عزم و اراده‌ی ملی را در صحنه نگه دارد؛ باید به تعریف یک «پیروزی» فکر کنیم که جامعه آن پیروزی را برای موجودیت و پیشرفت ایران حیاتی بداند. در غیر این صورت، «نه به آتش‌بس» می‌تواند نوعی «مبارزه‌ی کور و بی‌فرجام» تلقی شود و حتی کمک کند که ایده‌ی غیرمعقول «توقف جنگ، به هر قیمتی» پیشنهادی منطقی به نظر برسد.

۳- «منطق پیروزی» در جنگ رمضان را باید بر اساس طرح کلی جمهوری اسلامی که توسط رهبر شهید انقلاب صورت‌بندی شده بود، تعریف کرد. هم تعجیل و شتابزدگی در دستیابی به همه‌ی افق‌های بلند و هم تعلل در دستیابی به اهداف در دسترس، هر دو می‌تواند به حرکت معقول و منطقی در ریل‌گذاری جمهوری اسلامی خدشه وارد کند. رسیدن به همه‌ی افق‌های بلند (اخراج کامل آمریکا از منطقه، محور رژیم صهیونیستی و تشکیل امت واحده‌ی اسلامی) را لزوماً نمی‌توانیم به یکباره از جنگ رمضان توقع داشته باشیم و پیروزی در این جنگ را صرفاً در تحقق کامل همه‌ی این اهداف تعریف کنیم؛ اما جنگ رمضان می‌تواند یکی از مراحل و مراتب اساسی در رسیدن به این افق‌های بزرگ باشد. باید بررسی کنیم که کدام پیروزی راهبردی‌تر و تعیین‌کننده‌تر است و اگر با این چشم به

تحولات جنگ بنگریم، بر روی آن مؤلفه‌هایی باید متمرکز شویم که پیشران و شتاب‌دهنده‌ی تمامی افق‌های مورد نظر باشد. در بین اهداف مورد نظر جمهوری اسلامی، «خروج آمریکا از منطقه» بیش از سایر اهداف حیاتی و دارای اولویت است. نگاهی به چگونگی هدفگذاری نظامی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی نیز اولویت داشتن ضربه زدن به آمریکا در مقایسه با ضربه زدن به رژیم را ترسیم می‌کند. هر میزان حضور آمریکا از این منطقه کاسته شود، به همان میزان محور رژیم و اتحاد دولت‌ها و ملت‌های اسلامی در دسترس خواهد شد. یکی از راهبردهای اساسی جمهوری اسلامی برای محور رژیم صهیونی، قطع کردن پشتیبانی آمریکا از این رژیم بوده است. اگر پشتیبانی از استمرار رژیم برای دولت و مردم آمریکا به یک تصمیم پرهزینه مبدل شود و آمریکا وادار به عقب‌نشینی از این سیاست شود، محواسرائیل در دسترس‌تر خواهد بود. همچنین اگر هزینه‌ی بودن آمریکا در منطقه برای دولت‌های منطقه افزایش یابد و از حضور منطقه‌ای آمریکا اعتبارزدایی شود، یکی از موانع بزرگ برای پیوند و مصالحه‌ی ملت‌های منطقه مرتفع خواهد شد. با این توضیح، پیروزی تعیین‌کننده در جنگ رمضان، به میزان حذف آمریکا از معادلات امنیتی، سیاسی و اقتصادی منطقه وابسته است.

۴- «آمریکازدایی» از معادلات امنیتی، سیاسی و اقتصادی منطقه، یک فرآیند است که طیفی از اهداف را می‌توان برای آن ترسیم کرد. آمریکا از یک جهت بر منابع انرژی و نرم‌افزار اقتصادی کشورهای عربی منطقه حاکم است، از یک جهت با استقرار پایگاه‌های نظامی معادله‌ی امنیتی و سیاسی این کشورها را

تنظیم می‌کند و از جهتی دیگر، با ادعای تأمین امنیت تجارت دریایی، سودای سلطه بر گذرگاه‌های دریایی منطقه و از جمله خلیج فارس را دارد. حذف آمریکا از تمامی این عرصه‌ها، هدفی مطلوب است، اما این واقعیت‌های میدانی است که میزان تحقق عملی آن را مشخص می‌کند. در بین موارد مذکور، آنچه از بیشترین اولویت برای جمهوری اسلامی برخوردار است و تمرکز اصلی باید بر آن معطوف باشد، حذف آمریکا از خلیج فارس و معادلات تجارت دریایی منطقه است. حذف حضور نیروی دریایی آمریکا در خلیج فارس، امکان مدیریت بر تنگه‌ی هرمز را به ایران می‌دهد. ایده‌ی «مدیریت منطقه‌ای بر تنگه‌ی هرمز» با محوریت ایران، به عنوان یک ابزار واقعی و الزام‌آور اقتصادی و سیاسی می‌تواند به عنوان تنظیم‌کننده‌ی رفتار بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای - خصوصاً آمریکا - ضمانت عملی صورت‌بندی جدید منطقه‌ای را تأمین نماید و دایره‌ی نفوذ و عمل سیاسی جمهوری اسلامی و مجموعه‌ی جبهه‌ی مقاومت و کشورهای همسورا در معادلات منطقه‌ای و حتی فرامنطقه‌ای ارتقا ببخشد. اما حذف حضور آمریکا از مناسبات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشورهای عربی منطقه، یک صورت‌مسئله‌ی نرم‌افزاری است که برای تحقق آن باید به یک نرم‌افزار جایگزین منطقه‌ای اندیشید.

۵- «خاورمیانه‌ی بدون آمریکا» نیازمند یک پلتفرم سیاسی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی جدید است. آمریکا طی دهه‌های اخیر، با تکیه بر یک زیرساخت نرم‌افزاری، حضور سخت‌نظامی خود را بر منطقه تحمیل کرده بود. «پیمان ابراهیم» یکی

از جلوه‌های متاخر این زیرساخت نرم‌افزاری بود که رخداد طوفان‌الاقصى آن را با چالش جدی روبه‌رو کرد. در جنگ رمضان، هیمنه‌ی این حضور نرم‌افزاری ترک برداشت، اما باید به ایده‌ی نرم‌افزاری و پلتفرم جایگزین آن اندیشید. جمهوری اسلامی ایران در این لحظه‌ی سرنوشت‌ساز، باید پاسخی جایگزین به افکار عمومی ملت‌های منطقه ارائه نماید؛ پاسخی که توضیح بدهد بعد از آمریکا و بدون آمریکا، نظم سیاسی منطقه‌ی غرب آسیا چگونه خواهد بود. تلاش رسانه‌ای و تبلیغاتی آمریکا و هم‌پیمانان منطقه‌ای همواره این بوده که تصویری از منطقه ارائه نمایند که اگر آمریکا نباشد، ایران شیعی کشورهای منطقه را خواهد بلعید. این تصویر، تا حد خوبی در حوادث پس از طوفان‌الاقصى شکسته شد، اما پسمانده‌های این تلاش رسانه‌ای و تبلیغاتی در افکار عمومی ملت‌های منطقه کماکان وجود دارد. طنز تلخی که این روزها در جریان است، این است که دفاع ایران از امنیت ملی خود، توسط دستگاه رسانه‌ای و تبلیغاتی منطقه تحت عنوان «حمله به بلاد اسلامی» بازنمایی می‌شود. تذکر به این نکته، از این جهت اهمیت دارد که در کنار نمایش قدرت سخت جمهوری اسلامی، به جنبه‌های نرم‌افزاری و خلق معنا برای افکار عمومی منطقه هم، متوجه و متعهد باشیم. توضیح اقتدار جمهوری اسلامی در پرتو گفتارهایی همچون «خاورمیانه‌ی ایرانی» یا «امپراتوری ایرانی - شیعی» سم مهلکی برای استقرار منطق جمهوری اسلامی بر مناسبات منطقه‌ای است. باید منطق مناسبات منطقه‌ای بدون آمریکا را در پرتو نظم سیاسی «امت اسلامی» به گونه‌ای توضیح بدهیم که امکان مشارکت ملیت‌ها در این نظم فراهم باشد و مردم کشورهای

عربی منطقه، احساس کنند در این نظم جدید امکان و ظرفیت بیشتری برای بروز اراده‌ی ملی و تأمین پیشرفتشان دارند. گفتگو در مورد این نظم جدید که باید وحدت ائت‌گرایانه را در عین کثرت ملت‌ها تضمین کند، بحث‌های پدافندانه‌ای را در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی می‌طلبد که در دوران جدید منطقه باید به استقبال آن برویم.

۶- چشم‌انداز معقول و منطقی جنگ رمضان آن صورت‌بندی از اتمام جنگ است که سرآغازی برای معادله‌ای جدید متناسب با «دوران جدید ایران و منطقه» باشد؛ در غیراین صورت تکرار چرخه‌ی ناامنی و فرسودگی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران خواهد بود. دوران جدید ایران و منطقه، گذار به تراز جدیدی از «مقاومت برای پیشرفت» باید باشد که در آن هویت مقاومت واجد ظرفیت‌های جدیدی شده باشد. مقاومت تا امروز جلوه‌های مختلفی از خود بازتاب داده است. یک جلوه از مقاومت، جنبش‌ها و گروه‌ها و احزاب مقاومت هستند. جلوه‌ی دیگر از مقاومت، «دولت مقاومت» است که جمهوری اسلامی مصداق بارز آن بوده و در مقایسه با گروه‌های مقاومت، دایره‌ی عمل و تأثیر گسترده‌تری دارد. در سال‌های پایانی دهه‌ی نود شمسی و در پی مبارزه با پدیده‌ی داعش و در ضمن جنگ عربستان با یمن، یک صورت‌بندی جدید از مقاومت در منطقه شکل گرفت که آن را با عنوان «جبهه‌ی مقاومت» می‌شناسیم. در این صورت‌بندی، دولت مقاومت و گروه‌های مقاومت در کشورهای مختلف، به صورت یک شبکه‌ی منسجم و ساحات متحد عمل می‌کنند. نقطه‌ی اوج بروز عملکرد جبهه‌ی مقاومت،

حادثه‌ی طوفان‌الاقصی و مقاومت غزه بود که رژیم صهیونیستی را با مجموعه‌ی غیرمتمرکزی از نیروهای مقاومت در چند میدان درگیر کرد. یکی از چشم‌اندازهای پایانی جنگ رمضان می‌تواند «گذار از جبهه‌ی مقاومت به نظم مقاومت‌پایه» باشد. جبهه‌ی مقاومت تا امروز یک هویت قدرتمند «موازی» بود که در عرض نظم سیاسی - اقتصادی منطقه حیات داشته است. در پایان جنگ رمضان، باید به وضعیتی فکر کرد که جبهه‌ی مقاومت به «محور نظم جدید منطقه‌ای» تبدیل شود. جبهه‌ی مقاومت می‌تواند چابکی و مزیت‌هایی که هویت جبهه‌ای، شبکه‌ای و غیرمتمرکز مقاومت از آن بهره‌مند است، حفظ کند؛ اما در عین حال، فراتر از اینکه به موازات نظم سیاسی - اقتصادی موجود رفتار کند، باید در کانون نظم منطقه‌ای جدید قرار بگیرد. غیر از تثبیت و تحکیم گروه‌های مقاومت در ساخت سیاسی کشورهای منطقه و افزایش آزادی عمل آنها، جبهه‌ی مقاومت این بار باید حضور پررنگ‌تری در معادلات اقتصادی منطقه پیدا کند. مقاومت تا امروز هویت سیاسی نظامی اراده‌مند خود را در منطقه به رخ کشیده است، اما وقت آن فرارسیده که «پیوست اقتصادی مقاومت» در مناسبات منطقه‌ای شکل بگیرد.

۷- در مورد پرونده‌ی رژیم صهیونیستی، روند تحولات جنگ رمضان اگر بتواند حضور و نقش‌آفرینی آمریکا در پرونده‌ی رژیم را حذف کند یا دست کم کاهش بدهد، فرآیند فروپاشی رژیم نیز سرعت خواهد یافت. سانسور رژیم اجازه نمی‌دهد گزارشی از وضعیت اجتماعی درون سرزمین‌های اشغالی داشته باشیم. اما الگوی تهاجم نیروهای مسلح جمهوری اسلامی به گونه‌ای

است که تاب‌آوری اجتماعی ساکنین غاصب سرزمین‌های اشغالی را نشانه گرفته است. این که چقدر به افق محور رژیم از جغرافیای منطقه نزدیک شده‌ایم، وابسته به وضعیت تاب‌آوری اجتماعی در درون سرزمین‌های اشغالی است. این روزها سخن از بسترسازی برای حمله‌ی زمینی برای بازپس‌گیری بخش‌هایی از سرزمین‌های اشغالی هم به گوش می‌رسد که شاید در وقت مناسب شاهد آن باشیم. اما باید در نظر داشته باشیم که نابودی رژیم، یک معادله‌ی چندمتغیره است که برخاستن مجدد اراده‌ی فلسطینی در راس آن قرار دارد. اینکه در پایان جنگ رمضان، پروژه‌ی محو اسرائیل تا کجا پیش برود، با ابهاماتی روبه‌رو است؛ اما می‌توان مؤلفه‌هایی را برای پایان‌بندی جنگ رمضان ترسیم کرد. دو عنصر اصلی‌القا و اعمال قدرت از سوی رژیم صهیونی، یکی «دکترین ترور» و دیگری «نیروی هوایی» است که هر دو مستظهر به توان هوش مصنوعی است. در چشم‌انداز پایان جنگ رمضان، از یک سو، ضمن تخریب و تضعیف این مظاهر اقتدار رژیم، هزینه‌ی استفاده از این ابزارها باید تا جای ممکن بالا برود؛ کم‌هزینه بودن به‌کارگیری این ابزارها، چرخه‌ی ترور و شوک‌آفرینی را عادی‌سازی و تکرار می‌کند. از سوی دیگر، پایان‌بندی جنگ باید با تثبیت و بسط ید گروه‌های مقاومت برای تنگ‌تر کردن حلقه‌ی حصر امنیتی و اقتصادی رژیم همراه شود.

۸- چشم‌انداز پایان جنگ رمضان، غیر از ابعاد منطقه‌ای باید آغاز دوران جدیدی از پیشرفت ایران باشد. به امکان‌های جدید منطقه‌ای برای جبهه‌ی مقاومت که می‌تواند توأم با

شکستن حصر اقتصادی کشور باشد، باید به چشم ظرفیت‌ها و گشایش‌های جدید برای حلّ مسائل داخلی بنگریم. ایران در دوران سوّمین رهبر انقلاب، می‌تواند با تکیه بر قدرت سیاسی و ظرفیت‌های اقتصادی جدیدی که جنگ رمضان پیش روی ما قرار می‌دهد، مسیر پیشرفت را با عزمی جدّی در پیش بگیرد و عقب‌ماندگی‌های اقتصادی که از دهه‌ی نود بر کشور تحمیل شده را جبران نماید. هم‌چنان که رهبر شهید انقلاب بر آن تأکید داشت، استمرار رشد اقتصادی هشت درصدی طی چند سال که با تکیه بر «مشارکت مردم در تولید ملی» و واجد «پیوست عدالت» باشد، می‌تواند کام مردم ایران را با بهبود وضعیت معیشتی شیرین کند. اجتماعات مردمی در ایام جنگ رمضان، نوید می‌دهد که در دوران جدید ایران، می‌توانیم بر روی یک اجماع اجتماعی فراگیر برای حرکت عمومی در مسیر مقاومت برای پیشرفت حساب کنیم. باید برای این انرژی فوران‌کرده‌ی اجتماعی فکری کنیم و میدان را برای استمرار این حضور مردمی در حل مسائل ملی بگشاییم.

◀ شروط حداقلی پایان این مرحله از نبرد با آمریکا و رژیم صهیونیستی

در اینجا با تذکر این مطلب که متن حاضر به دنبال طرح چارچوبی نظری مبتنی بر اندیشه مبنایی و راهبردی آیت‌الله سید علی خامنه‌ای برای مواجهه صحیح با جنگ رمضان بوده است و اساساً بنا ندارد پیشنهادهای فنی و سیاستی جزئی پیرامون جنگ و نحوه‌ی پایان‌بندی آن را ارائه دهد؛ و با لحاظ این نکته که

طبیعتاً شرایط میدانی و فرارز و فرودهای عینی جنگ در تصمیم نهایی تعیین‌کننده خواهد بود و ضمن اعتماد کامل و پذیرش مطلق صلاحدید نهایی رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت‌الله سید مجتبی حسینی خامنه‌ای در این زمینه؛ چهار مورد از اموری که بنظر می‌رسد کف توقع ملت ایران و حداقل انتظار در نقطه‌ی پایانی جنگ می‌باشد را متذکر می‌شویم، طبیعی است با توجه به روند میدانی جنگ و همراهی ملت ایران اهداف حداکثری‌تر نیز می‌تواند و می‌بایست مورد نظر قرار گیرد:

۱- پایان حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس و شعاعی مشخص از منطقه

۲- اعمال رژیم حقوقی جدید و تنظیم‌گری جامع و دائم بر تنگه هرمز

۳- پایان دادن به جنگ در تمام جبهه‌های منطقه

۴- دریافت غرامت به هر صورت ممکن

سخن پایانی؛ طرح یک دعوت

در سطور پیشین، پیشنهادهایی در باب پایان‌بندی جنگ مطرح شد، اما اگر به درستی به‌گونه و باطن این «بایدها» بنگریم، ضامن اصلی اجرای آن، تنها یک چیز است: اراده‌ی مردم ایران. رهبر شهید انقلاب اسلامی در بیانیه‌ی گام دوم تذکر داده بودند که «عنصر اراده‌ی مردمی جان‌مایه پیشرفت همه‌جانبه و حقیقی است» و امروز که گام جدیدی از مقاومت برای پیشرفت، هم در ایران و هم در منطقه دارد برداشته می‌شود، باز هم تعیین‌کننده‌ترین عنصر، اراده‌ی مردمی عموم ایرانیان است. حقانیت سخن حق رهبر شهید انقلاب که یک ماه قبل از شهادتشان پیش‌بینی کرده بودند «اگر چنانچه حادثه‌ای برای کشور پیش بیاید، خدای متعال این مردم را مبعوث

خواهد کرد» این روزها نقل محافل فکری و فرهنگی کشور است؛ اما در کنار آن لازم است اندازها و هشدارهایی را که ایشان در این زمینه مطرح کرده‌اند، نیز مورد توجه قرار دهیم و از آن غفلت نکنیم. رهبر شهید انقلاب، از مدّت‌ها قبل، تذکّر داده بودند که مسئله‌ی اصلی کشور در شرایط جنگی «تهدید سخت‌افزاری» نیست، «تهدید نرم‌افزاری» است:

در دفاع سخت‌افزاری اگر نقصی ایجاد بشود،
با حرکت نرم‌افزاری میشود آن نقص را جبران
کرد، اما اگر چنانچه در دفاع نرم‌افزاری مشکل
داشته باشیم، مشکل را ابزارهای سخت‌افزاری
برطرف نمیکنند.^۹

در شرایط کنونی نیز، کماکان آن تهدید نرم‌افزاری، که تردیدافکنی در افکار عمومی مردم ایران است، وجود دارد و باید به آن اندیشید.

به لطف خدا قریب یک ماه است که حضوری تاریخ‌ساز از مردم ایران را در خیابان‌ها شاهدیم؛ حضوری که فراتر از بروز «غم و عزا» و فراتر از نمایش «خشم و حماسه»، نموداری از عزم و اراده ملی ایرانیان است. درباره‌ی زمینه‌ی این حضور ملی، به درستی بر دفع یک خطر امنیتی مشابه آن‌چه در کودتای دی‌ماه ۱۴۰۴ تجربه کرده بودیم، تأکید شده است. به توفیق الهی با «فتح خیابان»، سایه‌ی جنگ شهری از سر شهرهای ایران دور شده است و البته کماکان باید این وضعیت را ادامه داد؛ اما این نیروی اجتماعی فاتح

۹- بیانات در دیدار مردم آذربایجان شرقی، ۱۴۰۳/۱۱/۲۹

خیابان‌های ایران می‌تواند وارد لایه‌ی جدیدی از فتوحات اجتماعی در ایران بشود: «برانگیختن وجدان عمومی و فتح قلوب و اذهان مردم ایران». هنوز بخش‌هایی از مردم ایران خاموش هستند و در قبال حادثه‌ی جنگ، مواضع خود را ابراز نکرده‌اند. دشمن غدّاری که ائتّاح ملّی ایرانیان را در جنگ ۱۲ روزه دیده بود، مردم ایران را رها نکرد و زهر خود را در دی‌ماه ۱۴۰۴ ریخت و کام ما را تلخ کرد. امروز هم همان دشمن غدّار در کمین توده‌های خاموش ایرانیان نشسته و کماکان مترصد فرصتی است تا در این بدنه‌ی خاموش رخنه کند. هم‌چنان که نقشه‌ی امنیتی دشمن توسط مردم به‌پا خاسته خنثی شد، نقشه‌ی نم‌افزایی دشمن را هم باید خنثی کرد. فوران عاطفه و احساسی که در خیابان‌ها جریان دارد را باید به نیروی موثّری برای «تبیین» تبدیل کرد و به کمک آن، انرژی نهفته‌ی آن بدنه‌ی خاموش را فَعّال ساخت. رهبر شهید انقلاب دوست داشتند «طوفانی در اقیانوس ملّت ایران» به راه بیافتد و «همه‌ی مردم ایران به میدان بیایند». «جهاد خیابان» اگر به «جهاد تبیین» پیوند بخورد، هیچ مانعی نمی‌تواند جلوی دستیابی به افق‌های ملّی و منطقه‌ای و بین‌المللی جمهوری اسلامی را بگیرد و همه‌ی چشم‌اندازها در دسترس خواهد بود.

به این دعوت، از دریچه‌ی موقف و ایستار اصلی این نوشتار، یعنی جمهوری اسلامی، نیز می‌توانیم بنگریم. جمهوری اسلامی از نظرگاه امام شهید ما واجد یک «ساخت حقوقی» و یک «ساخت حقیقی» است. فضای رسمی و حقوقی جمهوری اسلامی به نحوی ساخت یافته است که ضامن مراعات برآیند عقلانیت اجتماعی ایران باشد و تصمیمات را از صافی‌های چندگانه‌ای عبور می‌دهد

که امکان دستیابی به آرمان‌ها را به شکل حداکثری فراهم سازد. با این حال، آنچه بستر ارتقای انقلابی تصمیمات و استفاده از ظرفیت‌های الهی صحنه را در برنامه‌ریزی و عمل مسئولان بیشتر و بهتر ممکن می‌سازد، تنها از مسیر بهینه‌سازی نظام تصمیم‌گیری یا ارائه پیشنهادات سیاستی یا تحول لابی‌های تصمیم‌ساز که هر یک به جای خود ضروری است، نمی‌گذرد؛ بلکه مهمترین عامل اثرگذار، ارتقا و تحول در ساخت حقیقی این نظام سیاسی است. ساخت حقیقی نظام جمهوری اسلامی، که گفتمان عمومی مردم ایران است، اگر تقویت شود، ساخت حقوقی و نظام تصمیم‌گیری کشور در پی آن حرکت خواهد کرد و آن‌گاه، لحظه‌ی تولد یک تصمیم ملی برای ایران، منطقه و نظم بین‌المللی خواهد بود. دعوت به جهاد تبیین، دعوت به تقویت و تکمیل ساخت حقیقی جمهوری اسلامی و تکوین تصمیم ملی ایرانیان است.

رسالت جمعی نخبگان در شرایط کنونی، جلوداری و پیشرانی جهاد مقدّس تبیین است؛ جهادی که وجه مهم آن «زبان‌دار کردن» جوشش مردمی است که در خیابان حاضرند. این حال و هوایی که در خیابان‌های ایران برپا شده، برآمده از استشمامی از آینده است، اما هنوز به فهم و زبان درنیامده است. وجه سلبی این حضور خیابانی، به درستی «مرگ بر آمریکا»، «مرگ بر اسرائیل»، «مرگ بر وطن فروش» و «مرگ بر سازش و تسلیم» است که در شعارها منعکس است، اما وجه ایجابی آن که ترسیمی از آینده‌ی ایران و منطقه و جهان است، هنوز زبان‌دار نشده است و در شعارها منعکس نیست. قیام مردمی در دوران وقوع انقلاب اسلامی آن زمانی معنا دار شد و جان تازه‌ای یافت که شعار سلبی «مرگ بر

شاه» در یک شعارِ ایجابی، «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی»، متبلور شد. متفکران و اصحاب اندیشه و فرهنگ، می‌توانند به آینده‌ای که در مافی‌الضمیر مردم ایران وجود دارد، بیان‌نمایند و آن را اظهار کنند و آن بدنه‌ی خاموشی که نگران آینده‌ی ایرانند را هم به خیابان ملحق کنند. ما در تکمیل این نوشتار، از آن آینده سخن خواهیم گفت، ان‌شاءالله.

مجدداً متذکر می‌شویم که امکان‌ها و ظرفیت‌ها و پیروزی‌هایی که نسل ما امروز می‌بیند و در ادامه باز هم خواهد دید، محصول ۳۷ سال رهبری آیت‌الله خامنه‌ای و در بستر بزرگترین میراث او - جمهوری اسلامی - و ریل‌گذاری‌هایی که او در متن این ساخت سیاسی انجام داد، امکان‌پذیر شده است. ما با داغ شهادت او می‌سوزیم و می‌سازیم، اما این داغ را به یک نیروی ملی تبدیل می‌کنیم و راه و ایده‌ی راهبردی او - مقاومت برای پیشرفت - را تحت هدایت و رهبری آیت‌الله سیدمجتبی خامنه‌ای، امیدوارتر و پرشتاب‌تر طی خواهیم کرد و افق‌های ترسیم‌شده توسط امام شهیدمان را به زودی خواهیم دید، ان‌شاءالله.